

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۳ سپتمبر ۲۰۱۷

کار دموکراتیک انقلابی و غیر انقلابی

کار دموکراتیک و دیدگاه های متفاوت

(۸)

۳ - کار دموکراتیک ارتجاعی و غیر انقلابی «اکتوبریست» ها:

دیدگاه سوم در مورد کار دموکراتیک، دیدگاه «اکتوبریست» هاست: کار دموکراتیک ارتجاعی، غیر انقلابی و در خدمت اشغالگران. بازار «کار دموکراتیک» ارتجاعی و ضد انقلابی پس از اشغال کشور ما توسط امپریالیست های امریکائی - ناتوئی گرم شد. معامله گران اصلی این بازار را می توان «اکتوبریست» نامید.^۱ «اکتوبریست» ها از کار دموکراتیک فرار نمی کنند، بلکه عاشق سینه چاک «کار دموکراتیک» و علنی گرائی هستند. آنان علنی گرائی را برای اهداف خاص به پیش می برند و همین است که کار مخفی و سازمان مخفی را قربانی علنی گرائی و نهادهای ظاهراً دموکراتیک می سازند.^۲ این جمع به نام کار دموکراتیک، ضد انقلابی عمل نموده، به امکانات و روابط معینی دست می

^۱ «اکتوبریست» های وطنی پس از ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ با اشغال افغانستان و بیانه های دروغین «حقوق بشر»، «حقوق زن»، «دموکراسی» و... تسلیم دموکراسی اشغالی شدند و در نشرات علنی شان اعلام کردند: «از زمان بر سر قدرت آمدن دولت های عبوری انتقالی و مداخله کشورهای سهیم در ائتلاف ضد تروریسم، شرایطی به وجود آمد که نیروهای ملی و دموکراتیک توانستند سر بلند کنند و دست به تشکیل سازمان ها، مجامع و انجمن هائی بزنند، تا بتوانند شرایط موجود را تحلیل نموده با منتقم شمردن آن راه نجات از حاکمیت تفنگ سالاری و رسیدن به رفاه و سعادت مردم را دریابند. ماه اسد ۱۳۸۲»

«اکتوبریست» های ما با اشغال افغانستان به وسیله بورژوازی امپریالیستی امریکا - ناتو برای پیاده شدن دموکراسی امپریالیستی شکر کشیدند و با عرقریزی شروع کردند به ساختن احزاب و انجوها و نهادهای سرکاری و نامش را گذاشتند کار دموکراتیک. همان کاری که امپریالیست های اشغالگر و دولت پوشالی به آن سخت نیاز داشت.

لنین در «مارکسیزم و ریفورمیسم» می نویسد: «لیبرال بر این باور است و آن را موعظه می کند که «خدا را شکر مشروطه ای داریم». لیبرال هنگامی که اصرار می ورزد پس از ۱۷ اکتوبر هر قدمی که از سوی دموکراسی که از ریفورمیسم فرا رود، دیوانگی، جنایت و گناه است؛ تنها از بورژوازی دفاع می کند.»

در ۱۷ اکتوبر ۱۹۰۵ پس از اعتصاب عمومی اکتوبر، تزار در بیانه ای «آزادی های مدنی، نقض ناپذیری حقیقی حقوق فرد، آزادی عقیده، بیان، حق انجمن و تشکل» وعده داد و «اکتوبریست ها» ی روسی این بیانه را اساس فعالیت شان قرار دادند. «اکتوبریست» های وطنی نیز پس از ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ با اعلام «آزادی های مدنی»، «آزادی عقیده و بیان»، حق تأسیس انجمن و حزب از سوی اشغالگران امریکائی، به طور بی سابقه در این راه عرق ریختند و به ساختن احزاب و انجوها و سایر نهادهای سرکاری مصروف شدند و این گونه دموکراسی امپریالیستی را تثبیت نمودند و همین است که امروز «سوسیالیزم کارگری» به خود حق می دهد که اعلام کند که امپریالیست ها دموکراسی را در کشور ما عملی کرده و دیگر نیاز نیست که دموکراسی را یکی از مراحل انقلاب دانست.

^۲ اگر روزی «اکتوبریست» های وطنی بالفرض بنویسند که به جای تلفیق کار علنی با مخفی، به علنی گرائی غلتیدند و ذوق زدگی رفقای مصروف در کار علنی و قانونی چنان بود که فراموش کردند متعلق به سازمان مخفی اند؛ این نوع اظهارات را نمی توانیم با در نظر داشت اینکه «اکتوبریست» ها ابزارهای کار دموکراتیک ارتجاعی و ضد انقلابی شان را از بین نبرده و در و دروازه آن را نبسته، صادقانه خواند و انتقاد از خود انقلابی نامید.

یابد و اعضای خود را با کارهای دموکراتیک «چهره» می سازند و تا جایی پیش می رود که احزاب علنی قانونی خود را «فلتر انقلابی بودن» می داند.

«اکتوبریست»ها با دموکراسی اشغالی شادی مرگگ شده، تمام توان و انرژی شان را به «کار دموکراتیک» پول زار و رابطه زار اختصاص داده که از ابزارهای گوناگون برای این مأمول استفاده می برند.

در اینجا مهمترین ابزارها و بخش های «کار دموکراتیک» «اکتوبریست»ها را مورد ملاحظه قرار می دهیم:

۱. حزب علنی قانونی:

کمونیستها و انقلابیون در جریان پیکار سخت و خونین علیه سرمایه و امپریالیزم یک حزب دارند: حزب پرولتری غیر علنی و مخفی.^۳ حزب لنینی، ستاد رهبری پرولتاریا و زحمتکشان است. ما باور داریم که تنها و تنها حزب لنینی می تواند علیه امپریالیزم و ایادی پوشالی، مرتجعین و سایر دژخیمان کارگران و زحمتکشان برزمد و انقلاب را به ثمر برساند. راه نجات توده های ما، ایجاد حزب لنینی است که با هسته های مخفی بتواند کار مخفی و علنی را وفق دهد؛ سوسیالیزم را با دموکراتیزم پیوند و میان ترویج و تبلیغ پل بزند؛ از ریفرم به سود زحمتکشان استفاده کند، ولی پیگیرانه علیه ریفرمیزم بایستد و با آن مبارزه کند.

حزبی که لنینی نباشد، حزبی که به مثابه پیشاهنگ پرولتاریا عمل نکند، حزبی که پیشوای سیاسی طبقه کارگر نباشد، حزبی که ستاد جنگی پرولتاریا نباشد، حزبی که جزء لاینفک طبقه کارگر نباشد، حزبی که به گفته لنین عالی ترین شکل تجمع پرولترها نباشد و کلیه اشکال دیگر تشکیلاتی زحمتکشان تحت رهبری سیاسی آن نباشد؛ به گفته ستالین به درد مبارزه انقلابی پرولتاریا نمی خورد و پرولتاریا را نمی تواند برای احراز قدرت سیاسی رهبری کند.

در صورتیکه یک سازمان جدی و انقلابی به این باور برسد که علنی گرائی آن سبب انحرافات و حتی تسلیم طلبی ملی - طبقاتی شده است، با شرافت انقلابی از خود انتقاد می کند و آن را بر گردن این و آن رفیق بار نمی کند، رهبری انقلابی یک سازمان حق ندارد سیاست تسلیم طلبانه قانونی اش را به شانه های آنانی بار کند که به اساس هدایت رهبری سال های سال برای قانون گرائی و علنی گرائی کار کرده اند. بر رهبری است، در صورتی که شرافت انقلابی داشته باشد، مسؤلیت سیاست های تسلیم طلبانه ملی - طبقاتی اش را بپذیرد و با شرافت یک انقلابی ریشه های آن را ارزیابی و برای درسگیری در اختیار صفوف خود و جنبش انقلابی قرار بدهد.

یک سازمان جدی انقلابی علنی گرائی و قانون گرائی اش را ضمن این که «ذوقزدگی رفقای مصروف در کار علنی و قانونی» نمی خواند، قدم های آتی را بر می دارد: اولاً، در اسرع وقت و بدون درنگ تمام منقذها (حزب قانونی، انجوها، انجمن های سرکاری و...) را که سبب علنی گرائی شده بسته می کند؛ ثانیاً، هر چه عاجل ریشه های ایدئولوژیک و سیاسی انحرافات، سیاست های غیر انقلابی و مشی نا اعلام شده ضد مارکسیستی حاکم بر سازمان را که سبب علنی گرائی و قانون گرائی سازمان شده و سازمان مخفی را تا سطح خدمتگذار سیاست های امپریالیستی اشغالگران پائین آورده، بررسی می نماید و نتایج آن را با اعضا و هواداران سازمان، جنبش چپ و توده ها شریک می سازد؛ ثالثاً، نزد توده های ستمدیده که به نام آنان انجوزده، فهرست اسمای شان را به استخبارات ارائه کرده، از زنان و کودکانی که قربانی اشغال امریکا شده و به نام شان فندهای میلیون یورونی بلعیده و... از خود انتقاد می کند؛ و رابعاً، در عمل نشان می دهد که راهی سوا راه ارتجاعی، غیر انقلابی و ضد مارکسیستی را در پیش گرفته و علیه تمام انحرافات ضد انقلابی در حرف و عمل مبارزه می کند؛ آنگاه است که مردم و توده ها این سازمان و انتقاد از خود آن را جدی می گیرند، در غیر آن شلاق «ذوقزدگی» بر کمر «رفقای مصروف در کار علنی و قانونی» حواله کردن و خود در غوندی خیر نشستن، عمل غیر انقلابی است!

³ کمونیست ها برای الغای مالکیت خصوصی سرمایه همیشه بر ایجاد حزب مخفی انقلابی تأکید کرده اند. از مارکس و انگلس گرفته تا لنین و ستالین و مانوتسه دون، حزب مخفی انقلابی را برای مبارزه پرولتاریا مهم دانسته اند. لنین در «درباره حکومت موقت انقلابی» می نویسد: «مارکس در بررسی تاکتیک های قبل و بعد از انقلاب و به دنبال پیروزی دمکرات های خرده بورژوا، روی لزوم ایجاد (یک سازمان مستقل مخفی و گسترده حزب کارگران» پافشاری می کند. او با قدرت زیاد علیه «تنزل آن به نقش زانده حزب رسمی بورژوا دمکراتیک» مبارزه کرده...»

مارکس می نویسد: «در همان زمان (یعنی در ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) سازمان محکم قبلی اتحادیه فوق العاده سست شده بود. قسمت اعظم اعضای که مستقیماً در جنبش انقلابی شرکت داشتند، معتقد بودند که زمان اجتماعات مخفی گذشته و فعالیت های علنی به تنهایی کفایت اجتماعات و محفل های جداگانه باعث می شد که تماس های آنها با کمیته مرکزی سست شده و بتدریج به حال رکود درآید. در نتیجه در حالی که حزب دموکراتیک، حزب خرده بورژوازی، در المان خودش را بیشتر و بیشتر سازمان می داد، حزب کارگران فقط موقعیت محکم خود را از دست داد، حداکثر در مکان های جداگانه برای مقاصد محلی متشکل باقی ماند، و به این ترتیب در جنبش عمومی کاملاً تحت سلطه و رهبری دموکرات های خرده بورژوا قرار گرفت.»

ستالین می نویسد: «از اینجاست لزوم تأسیس حزب جدید، حزب مبارز، حزب انقلابی، حزبی به قدر کفایت جسور تا بتواند پروولترها را به مبارزه در راه تصرف حکومت سوق دهد، به اندازه کافی مجرب تا بتواند در شرایط غامض و پیچیده اوضاع انقلابی به کنه کارها پی برد، به اندازه کافی دارای قابلیت انعطاف تا از هرگونه موانع نامرئی در راه مقصود بگذرد.

بدون چنین حزبی تصور سرنگون ساختن امپریالیزم و به دست آوردن دیکتاتوری پروولتاریا را هم نباید کرد.» (راجع به اصول لنینیسم).

حزبی که به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر، توده ها را تا نابودی کاخ امپریالیزم و تصرف قدرت سیاسی و دیکتاتوری پروولتاریا رهبری می کند، چنین حزبی، حزب حقیقی انقلابی است و حزبی که به اساس قانون اساسی کشور تأسیس شده و کارش هیاهو و افشای اعضاء و توده های مردم به دستگاه های امنیتی و امپریالیزم باشد و حتی نتواند در برنامه اش علیه اشغال «جامعه جهانی» (امپریالیزم) چیزی درج کند؛ چنین حزبی، حزب بالماسکه ای و شترمرغی است که قطعاً ملوث با تسلیم طلبی ملی - طبقاتی است.

حزب انقلابی و پروولتری برای اجرای عمل موفقانه علیه امپریالیزم و دشمنان طبقاتی، نیازمند رابطه مستقیم با سازمان های غیر حزبی پروولتری و توده ای است و باید در سازمان های ارتجاعی نفوذ کند و از آن به سود خلق و انقلاب کار بگیرد. حزب پروولتری و انقلابی باید در اتحادیه ها، انجمن ها، سازمان های زنان، مطبوعات و رسانه ها، سازمان های فرهنگی، هنری و ادبی، جامعه مدنی، جنبش های محصلی، کوپراتیف ها و... کار کند، این سازمان ها و نهادها را سمت و سو بدهد، آنها را به حزب پروولتری نزدیک ساخته و چنان با صداقت و فداکاری و قربانی در این سازمان ها کار نماید که این سازمان ها رهبری حزب را بپذیرند، نه این که یک هسته کوچک ظاهراً مخفی طبق قانون اساسی حزب علنی بسازد و هسته مخفی را در خدمت این حزب قرار دهد، روابط را مخدوش سازد، به علنی گرائی دست بزند و سازمان های حاشیه نی تأسیس کند که از آدرس های گوناگون و جداگانه پول درآوردن را هدف قرار دهد.

برای انقلابیون، سازمان های غیر حزبی یک هدف را در زنجیره های تخصصی تقییب می نماید که همه در آخر به یک هدف یاری می رسانند که در حال حاضر عبارت از مبارزه علیه اشغالگران و راندن امپریالیزم و سرنگون ساختن دولت پوشالی و برقراری جامعه دموکراتیک نوین در کشور ماست؛ غیر از این، سازمان های غیر حزبی به دکان های معامله گری و عایدزائی می ماند که فعالیت آنها به هیچ وجه انقلابی بوده نمی تواند.

اما حزب علنی حزب بورژواهاست که در چارچوب قانون اساسی تأسیس می شود و برای بلشویک ها صحبت از یک حزب علنی احمقانه و رذیلانه است.⁴ هدف این نوع حزب، مبارزه برای انتخابات پارلمانی و پارلمانتاریزم است. کمونیست ها در شرایط کنونی نمی توانند حزب علنی تأسیس کنند. تأسیس حزب علنی توسط کمونیست ها، انحلال طلبی سازمان مخفی و لیبرالیزم عیان و آشکاری است که زمینه را برای امپریالیزم مساعد می سازد تا در آن نفوذ نموده، حزب را در اختیار خود بگیرد، برای سیاست هایش مورد استفاده قرار دهد و هرگاه به آن نیاز نبود از طریق دولت پوشالی در و دروازه اش را مهر و لاک کند. امپریالیزم برای تثبیت دموکراسی غارتگرانه اش نیاز دارد که حزب سازی را تشویق کند و به همین منظور در اوایل صدور دموکراسی اشغالی، انستیتوت ملی دموکراسی (NDI) برای احزاب برنامه های آموزشی گذاشت و احزاب را برای ائتلاف ها و جبهه سازی ها تشویق و ترغیب نمود.

⁴ «امروز به دلیل آگاهی طبقاتی بیشتر توده ها و تا حدی به دلیل «فرصت های قانونی»، پیوند بین زیرزمین و توده ها می تواند حتی وسیع تر و نزدیک تر از گذشته باشد و اغلب نیز چنین است. صحبت از یک حزب علنی احمقانه و رذیلانه است اما تا آنجا که به هسته های حزبی سوسیال دموکرات ما مربوط می شود «فرصت های قانونی» برای کار آنها در میان توده ها به هیچ وجه همه تجربه نشده اند و نمی توانند به پایان برسند.» (توده کارگران و فعالیت زیرزمینی - لنین، ۱۹۱۳)

حزب سازی علنی، تز و شیوه کادتی است.^۵ گردانندگان حزب علنی ادعا نمی کنند که گویا باور به هسته مخفی ندارند، اما پله علنی گرائی آنان سنگین است و فعالیت علنی (آنهم قانونی) از نظر آنان مهمترین بخش کار به شمار می رود، و نه تنها باور دارند که سازمان غیر قانونی باید «خود را با جنبش قانونی» انطباق دهد، بلکه حزب علنی را «فلتر انقلابی بودن» نیز می دانند.

حزب سازی علنی، رفتن به سوی انحلال طلبی و یا خود انحلال طلبی است. لنین در رساله «حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی» می نویسد: «انحلال طلبان طرفدار حزبی قانونی و «علنی» هستند، اما امروز از گفتن صریح آن بیم دارند... از این رو آنها تصمیم گرفته اند همان ترها را کمی پوشیده بیان کنند. آنها چیزی در باره قانونی کردن حزب نمی گویند، بلکه به ستایش از قانونی کردن آن به صورت بخش بخش اکتفاء می ورزند... تشکیل سازمان های سیاسی قانونی دقیقاً همان چیزی است که لویتسکی، ن. ر.کوف ترویج می کنند. یعنی دقیقاً همان قانونی کردن بخش بخش حزب.» و این دقیقاً بر حال و وضعیت «اکتوبریست»های وطنی ما مصداق می یابد: «اکتوبریست»هایی که احزاب علنی مختلف تأسیس کرده اند، ثقل کار شان بر احزاب علنی است؛ اما خجالت می کشند یک باره اعلام کنند که همه چیز در راستای احزاب علنی؛ لذا به تکه تکه پاره های انجمنی و انجمنی دست می زنند و به این صورت هسته مخفی را در خدمت بخش های مختلف قانونی (حزب قانونی، انجمن های قانونی و انجمن های قانونی) قرار می دهند که در آخر کار چیزی مخفی باقی نمی نماند، جز یکی دو نفر و این؛ یعنی خود انحلال طلبی هسته مخفی.

انحلال طلبی چیست؟ لنین می نویسد: «انحلال طلبی عبارت است از «تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال» (یعنی پراکندن، انهدام، برانداختن و موقوف ساختن) «سازمان موجود حزب و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی شکل و محدود ساختن آن در چهار دیوار فعالیت علنی» (یعنی در چهاردیوار قانونیت و موجودیت «آشکار») «ولو این که این علنی بودن به قیمت استتکاف آشکار از برنامه، تاکتیک و سنت های» (یعنی تجربیات پیشین) «حزب» تمام شود.^۶

^۵ «همانگونه که مطبوعات سوسیال دموکرات در موارد متعددی نشان داده اند، این تز به هیچ رو با تز حزب کادتی تفاوتی ندارد. کادتهای می پذیرند که «در مجموع حزب آنها مجبور است غیر قانونی بماند... و به خاطر این واقعیت که شرایط عوض شده اند، حزب باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد... از نظر آنها چیز اصلی و اساسی، فعالیت قانونی است... اینست که «فعالیت قانونی» اگر نه تنها فعالیت ممکن، دست کم مهم ترین، پایدار ترین و اصلی ترین فعالیت است.» (حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی - لنین)

^۶ به طور نمونه، برنامه یکی از احزاب علنی قانونی را اجمالاً مورد بررسی قرار می دهیم. این حزب با وجودی که در مقدمه برنامه ادعا دارد که «ما که وظیفه اساسی خود را نه تفسیر و تشریح بی پایان تیره بختی ها، بلکه بسیج مردم برای امحای کامل آن ها و دستیابی به بهروزی دانسته»؛ چگونه با قیمت استتکاف آشکار از برنامه اصلی، برنامه قانونی اش را تدوین می کند: «برقراری حاکمیت سیاسی ای که ماهیت ملی و مردمی داشته، کار را به اهل کار بسپارد و در برابر مردم حساسه باشد - استقرار و تحکیم پایه های دموکراسی و دفاع از آن به هر شکل موثر؛ دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد؛ منع آزار، شکنجه و هر نوع تعزیر - سیستم اقتصادی ای که متضمن رفاه عامه، رشد سرمایه های ملی و جلب سرمایه های بیرونی بوده بشرطی که منافی استقلال کشور نباشد - خلع سلاح سراسری بدون قید و شرط گروپ های مسلح، ایجاد اردو و پولیس ملی حافظ استقلال ملی، تمامیت ارضی و عاری از کلیه مناسباتی که منافی وحدت ملی باشد - مکلف دانستن کشور روسیه به پرداخت غرامت جنگی و پاک کاری مابین های کشت شده در افغانستان - مخالفت با هرگونه تجاوز کشوری بر کشور دیگر، دفاع از جنبش های آزادیخواهانه ی ملت برای رهائی شان - مبارزه بنیادی و پیگیر بر ضد تروریسم در هر جا، با کلیه اشکال و کوتاه ساختن دست حامیان خارجی آن از کشور ما - دفاع از حقوق زن بر پایه تساوی حقوق زن و مرد - ریشه کن کردن کشت، تولید، قاچاق، ترویج و استعمال مواد مخدر - حمایت از توجه همه جانبه و جدی به وضع زندگی متقاعدین و سالمندان و پرداخت حقوق آنان - تنظیم فعالیت های حزب در چهار چوب قانون اساسی افغانستان با تمام کمبودهای معین آن و...»

این حزب در برنامه اش طالب غرامت و مابین رومی کشور از روسیه شده، اما علیه امپریالیست های امریکایی - ناتوی نه تنها هیچ نوع برنامه ای ندارد بلکه به طور تأسف انگیز و دردناک و پرسش انگیز لال است. مضحک تر این که در حالی که کشور خودش اشغال شده، در برنامه حزبی آن را مسکوت گذاشته، اما از جنبش های رهائی بخش کشورهای دیگر دفاع می کند!! این حزب با این برنامه مسخره و مبتذل و ارتجاعی و تنظیم فعالیت در چارچوب قانون اساسی افغانستان هر چه انجام داده می تواند، جز «امحای کامل تیره بختی های بی پایان از طریق بسیج مردم».

گروه انقلابی خلق های افغانستان با در نظر داشت تجارب پیشین جنبش کمونیستی بین المللی و افغانستان در جزوه «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» در باره حزب انقلابی می نویسد: «... وحدت خلق با حزب پیشاهنگ طبقه کارگر امکان دارد و بس... حزبی که بتواند: م- ل- ا را رهنمای عمل مشخص مبارزات انقلابی خود قرار دهد، پیوند فشرده با توده ها داشته باشد، اصل انتقاد و انتقاد از خود را بکار برد؛ ما در مورد حزب با اصول بالا عمیقاً اعتقاد داریم...»

این بود قرار می‌گردد که ماهیت انحلال طلبی چیست و چرا آن را تقبیح می‌نمایند. ماهیت آن روی برتافتن از «کار مخفی»، انحلال آن و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی‌شکل در چهار دیوار قانونیت است. لذا آن چه که حزب تقبیح می‌کند کار علنی (قانونی) و به میان کشیدن لزوم آن نیست. آن چه که حزب تقبیح می‌کند - و بدون چون و چرا هم تقبیح می‌کند - تبدیل حزب قدیمی به چیزی بی‌شکل و «آشکار» است که البته نمی‌توان نام حزب بر آن نهاد.» (مسائل مورد مشاجره حزب آشکار و مارکسیست ها - لنین)

«اکتوبریست»ها با ساختن احزاب علنی، چنانچه تذکر رفت، عملاً هسته‌های مخفی‌شان را در چهار دیوار فعالیت علنی محدود ساخته‌اند، عملاً با کار مخفی وداع گفته و تنها اکت و ادای آن را در می‌آورند و هسته‌های مخفی را به یک تولی پراکنده، خرده بورژوا و بی‌شکل و بی‌چهره تبدیل کرده‌اند که در آن هر چه می‌توان یافت، جز بلشویزم. هسته‌های «اکتوبریست»ها مانند جاعور مرغ پر است از انواع و اقسام مواد غیرمتجانس. «اکتوبریست»ها گاه سرخ، گاه زرد؛ گاه انقلابی، گاه ضد انقلابی؛ گاه اپورتونیست راست، گاه اپورتونیست چپ؛ گاه هواخواه «جامعه جهانی» و گاه ضد آن‌اند. در عمل انجوباز در حرف ضد انجوب؛ در عمل مدالگیر، در حرف ضد مدال؛ در عمل فندگیر، در حرف ضد فند؛ در عمل طرفدار اشغال، در حرف ضد اشغال و...؛ این ویژگی مسلم «اکتوبریست»های وطنی است و این یعنی تجمع بی‌شکل به قیمت استتکاف آشکار از برنامه‌های انقلابی.

احزاب علنی «اکتوبریست»ها با روح فعالیت علنی در تضاد قرار دارد. فعالیت علنی با حزب سازی علنی تفاوت ماهوی دارد.^۷ کمونیست‌ها نه تنها باور دارند که در فعالیت‌های علنی با جدیت و پیگیری کمونیستی باید شرکت کرد، بلکه کسانی را که به این بخش فعالیت بهائی قائل نیستند و آن را رد می‌کنند و یا به آن کم بها می‌دهند، تقبیح می‌کنند، اما کمونیست‌های انقلابی حزب سازی علنی و قانونی را خلاف مارکسیزم می‌دانند که ربطی به فعالیت‌های علنی و قانونی از موضع مارکسیستی ندارد. ساحة فعالیت‌های قانونی و علنی کمونیست‌ها معلوم و مشخص است. اما حزب علنی چنانچه تذکر رفت، نمی‌تواند فعالیت کمونیستی و انقلابی باشد. در تاریخ جنبش چپ افغانستان هیچ‌گاه بحث از حزب سازی علنی صورت نگرفته، بگذریم از این که در دولت پوشالی ثبت و راجستر گردد. جریان دموکراتیک نوین با تمام علنی‌گرایی و مارکسیزم علنی‌اش، هیچ‌گاه شعار حزب سازی علنی بلند نکرد، بلکه شماری از گروه‌های منشعب از آن حتی مخالف مهر زدن بر فعالیت‌های علنی بودند. اما امروز آنانی که حتی مخالف مهر زدن یک جریان بر ساحة کارهای علنی بود، لست ده هزار نفری به ارگان‌های دولت پوشالی می‌سپارند تا حزب رسمی و علنی و قانونی‌شان را ثبت کنند و بدتر این که به جای این که خود را «عناصر مشکوک» فکر کنند، بر دیگران انگ «عناصر مشکوک» می‌زنند.^۸

در اینجا به یاد سخنی از لنین می‌افتیم که طرفداران حزب علنی را مخاطب قرار داده است: «آقایان، در مفهوم این چرخش تاریخی کمی تعمق کنید: در دوره ۱۹۰۵ یعنی هنگامی که فعالیت آشکار توسعه درخشانی دارد شعار «مبارزه برای حزب آشکار» در بین نیست، ولی در عصر ضد انقلاب، یعنی هنگامی که توسعه فعالیت آشکار ضعیف شده است قسمتی از سوسیال دموکرات‌ها (به پیروی از بورژوازی) شعار روی برتافتن از «کار مخفی» و «مبارزه برای حزب آشکار» را به میان می‌کشند. آیا ممکن است که هنوز هم مفهوم و معنای طبقاتی این چرخش روشن نباشد؟» (مسائل مورد مشاجره حزب آشکار و مارکسیست ها - لنین)

^۷ «آیا با این وضع می‌توان بدون تبسم به سخن آن ساده لوحی (یا کسی که موقتاً خود را به ساده لوحی می‌زند) گوش کرد که می‌گوید: وقتی هر دو طرف به فعالیت آشکار مشغولند دیگر چه جای مشاجره است؟ آقای عزیز، مشاجره بر سر همین است که آیا این فعالیت را باید برای دفاع از «کار مخفی» و طبق روح آن انجام داد یا این که برای خوار نمودن آن، به ضد آن و مخالف با روح آن! مشاجره فقط - و به طور کلی «فقط!» - بر سر این است که این کار علنی طبق روح لیبرالی صورت می‌گیرد یا طبق روح دموکراتیک پیگیر...» (مسائل مورد مشاجره حزب آشکار و مارکسیست ها - لنین)

^۸ «کمونیست‌ها یک حرکت در سطح دموکراتیکی و در برگرفته توده‌های کثیری را با مشی صحیح م - ل خویش و بدون آنکه مهر و نشان جریان یا سازمان مشخص را بر پیشانی آن بکوبند می‌توانند مسأله حقانیت را در مورد تأمین نموده و آن را قریب پیروزی سازند. «رهبری»

حزب علنی مبارزه برای ریفرم نیست، بلکه خود ریفرمیزم است. به برنامه های احزاب علنی مراجعه کنید. به خوبی می بینید که برنامه های این احزاب بر ریفرمیزم می چرخند، زیرا قانون اساسی کشور تنها به احزابی اجازه فعالیت می دهد که در چارچوب برنامه ریفرمیستی فعالیت کنند. در برنامه های احزاب علنی، تضاد عمده معلوم نیست؛ جبهه دشمن و جبهه خلق مشخص نیست؛ مرز میان طبقات معلوم نیست؛ ادبیات آن مبهم، گنگ و تسلیم طلبانه است؛ آلوده با اصطلاحات چند پهلو برای تفسیرهای دلخواه است و... خلاصه کلام: همه چیز در هم و بر هم است. و «اکتوبریست»ها برای این در هم و برهمی لست هزاران تن از توده های ستمدیده را با عوامفریبی به ارگان های دولت پوشالی می سپارند تا حزب را ثبت کنند و به ترضیه خودخواهی های روشنفکرانه و خرده بورژوائی برسند.

حزب علنی افشای عمدی اعضاء و توده های مردم به دستگاه های استخباراتی امپریالیزم است. کمونیست ها در کشورهای اشغال شده و با حاکمیت اختناقی و استبدادی و حتی در کشورهایی که سرمایه داری «دموکراتیک» حاکم است، پنهانکاری را جداً در نظر می گیرند. حزب علنی و علنی گری سبب می شود تا توده ها که پناهگاه های مطمئن انقلابیون به شمار می روند، از طریق ارائه تذکره هویت به سازمان های استخباراتی شناسائی شوند، به خصوص که دولت پوشالی یکی از شروط ثبت حزب را ارائه ده هزار تذکره هویت اعضای حزب درج نموده است. ارائه ده هزار تذکره توده های مردم به دولت پوشالی و دستگاه های استخباراتی آن، بدترین خیانت به توده ها و خلق های ستمدیده ماست و اگر وضعیت کمی تغییر بخورد (که می خورد)، دستگاه های مخوف امنیتی اشغالگران به سراغ این توده ها خواهند رفت و روزگار آنان را تیره تر و سیاه تر خواهند ساخت. شگفت آور این که احزاب علنی که می تواند لیست ده هزار نفری توده ها را به نام اعضای حزب به استخبارات ارائه کنند و در بیش از ۲۰ ولایت کشور نمایندگی باز کنند و مدعی مبارزه علیه اشغالگران نیز باشند، ولی نتوانند و یا نخواهند این ده هزار توده را علیه اشغالگران مسلح کنند و مبارزه مسلحانه را آغاز کنند، تعریف چنین حزبی را به خوانندگان می گذاریم.

عدم رعایت پنهانکاری توسط سازمان جوانان مترقی و کشاندن رهبران و کادرها و صفوف و روشنفکران به جاده ها باعث شد که رهبران و کادرها و صفوف و روشنفکران هواخواه این سازمان از سوی دولت حاکمه شناسائی شوند؛ و چه در همان زمان و چه در سال های بعد صدها شعله ئی به دام دشمن افتاده و در پشت میله های زندان قرار گرفتند و یا هم با قساوت بی نظیر شکنجه و شهید شدند. سازمان و تشکلی که از آن تجربه دردناک نمی آموزد و دوباره بر همان راه، اما این بار به شکل ارتجاعی و غیر انقلابی (حزب علنی سرکاری) گام می گذارد، جز این که به اعضاء و توده ها خیانت می کند، چیز دیگری انجام نمی دهد.^۹

که در مورد خواست های اعتصابات همیشه زیاده روی کرده و مصرانه مهر جریان شعله جاوید را بر پیشانی اعتصابات می زد، در آخر جز آن که ناکامی و افسردگی را نصیب اعتصابات سازد، کاری از خود باقی نمی گذاشت.» (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم - گروه انقلابی خلق های افغانستان)

^۹ «اما از دید پرولتری، مخفی کاری اساساً مسأله ایدئولوژیک بوده و مستقیماً رابطه می گیرد با توده های خلق. مارکسیست-لنینیست های واقعی که آماده پیکار مرگ و زندگی با دشمنان خلق باشند تنها زمانی می توانند به پنهانکاری برخورد انقلابی نمایند که در میان توده ها بوده و از حمایت وسیع آنها برخوردار باشند. توده ها نهانگاه بزرگ و امن کمونیست هاست و بدون آنها پنهانکاری به یک امر بی معنی و تصنعی بدل می شود. برای «رهبران» این چیزها مطرح نبود. همان طوریکه دیدیم آنها با علنی گری های خویش تقریباً همه افراد «سازمان» و جریان را به دولت شناسانده و امر مخفی کاری به خاطر تدارک در کار در روستاها را به استهزا می گرفتند. در مقابل تمام عقل و کفایت شان را در «مخفی» نگهداشتن «س-ج-م» گذارده بودند... از یکسو خود و اکثریت به اصطلاح کادرها و اعضا را با مظاهره و منتنگ در کوچه و بازار بیرون می ریختند که هرکس به آسانی می توانست بیشتر رابطه ها را بفهمد ولی از سوی دیگر بشدت مخفی کاری! می کردند که مبدا کسی از موجودیت و نام سازمان با خبر شود. اما به عقیده ما عدم اثبات موجودیت یک سازمان و شناخته نشدن نام و نشان آن به مفهوم پنهانکاری نیست. یک سازمان انقلابی زنده اگر در میان خلق است و کمر بخدمت خلق بسته می تواند و باید توسط مردم شناخته شده و آنها و جودش را حس کنند و اما مخفی کاری باید در جهت علنی نشدن رهبری، کادرها و اعضا و اطرافیان و حفظ کامل مناسبات تشکیلاتی در برابر دشمنان انجام می گیرد.» (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم - گروه انقلابی خلق های افغانستان)

ادامه دارد.

یادداشت:

نقل های قول مربوط به احزاب و گروه ها، چه در متن و چه در پاورقی ویراستاری نشده اند.

اداره پورتال AA-AA